

تحلیلی بر رشد اقتصادی در کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) با تأکید بر

تجارت و سرمایه انسانی

رضا بیات^۱ و شهرام بیات^۲

چکیده

تجارت را موتور رشد اقتصاد و آن را نقطه عزیمت برای آغاز فرآیند رشد و توسعه می‌دانند. در کشورهای اسلامی نیز، تجارت به عنوان راه حلی برای توسعه اقتصادی این کشورها در قالب راهبردهای مختلف توسعه مطرح است. از سوی دیگر، پیشرفت‌های تجاری و دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای اسلامی می‌تواند در گرو توسعه و گسترش سرمایه انسانی باشد. به عبارت دیگر، این کشورها، زمانی می‌توانند از منافع ناشی از تجارت بین‌الملل بهره‌مند شوند که از نظر موجودی سرمایه انسانی و سطح دانش و تخصص نیروی انسانی در سطح بالایی قرار گیرند. لذا این کشورها باید با به کارگیری سرمایه انسانی مولد و کارآمد، زمینه‌های بومی شدن دانش و فناوری وارداتی را از طریق واردات کالاهای سرمایه‌ای و صنعتی فراهم کنند، همچنین از طریق تطبیق تکنولوژی‌های وارداتی با شرایط محلی و طراحی مدل‌های جدید و استفاده از سرریزهای تحقیق و توسعه، امکان تبدیل مواد صادراتی به کالا و جانشین کردن صدور کالا به کالا به جای صدور مواد خام را ایجاد نمایند. بدین لحاظ برای شناسایی ساختار اقتصادی، تجاری کشورهای عضو کنفرانس اسلامی، این مقاله بر تحلیل تحولات تجاری و سرمایه انسانی در این کشورها و آثار ایجاد شده بر رشد اقتصادی آنها متمرکز می‌شود.

واژه‌های کلیدی: رشد اقتصادی، تجارت، سرمایه انسانی، کشورهای OIC

مقدمه

دنبال می‌کند. دلیل این مساله، وجود منافع و مزایای فراوانی است که در روند رشد تحقق می‌یابد. اما، دستیابی به رشد اقتصادی بالا و پایدار نیازمند پاسخ به این سؤال است که، چه

جهان دارای اقتصادهایی بسیار متفاوت و ناهمگون است. با این وجود، رشد و توسعه اقتصادی از جمله اهدافی است که هر اقتصادی

^۱ مسئول روابط عمومی و اقتصاد مقاومتی مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان قزوین

^۲ دانشجوی دکترای مدیریت کارآفرینی - گرایش کسب و کار، ریش هیئت مدیره شرکت سیستم صنعت کاسپین

اگر زمینه لازم جهت کارکرد این ساز و کارها ایجاد نشود، نمی‌توان یک رشد پایدار اقتصادی را انتظار داشت.

با توجه به این که اغلب کشورهای اسلامی، از جمله کشورهای در حال توسعه و یا کمتر توسعه یافته بوده و با معضلاتی همچون سطح پایین درآمد سرانه و نرخ‌های نازل رشد اقتصادی روبرو می‌باشند؛ لذا این کشورها برای رهایی از چنین مشکلاتی نیازمند رشد اقتصادی سریع و مستمر هستند. اما برای تحقق رشد اقتصادی در جوامع مختلف و از جمله کشورهای اسلامی، محدودیت‌های متفاوتی مطرح بوده است، که با توجه به این محدودیت‌ها، راه‌های متنوعی ارائه و به اجرا گذاشته شده است. یکی از راه‌هایی که موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای را برای برخی کشورها به دنبال داشته، اتکا به تجارت خارجی و تولید برای عرضه در بازارهای بین‌المللی است. در واقع باز کردن اقتصاد بر روی تجارت خارجی به رقابت بیشتر می‌انجامد، با گسترش رقابت، بنگاه‌های داخلی با کارایی بیشتری از منابع موجود استفاده کرده و بهره‌وری خود را بهبود می‌بخشند. همچنین، گسترش روابط تجاری می‌تواند موجب افزایش سرعت انتشار تکنولوژی شده، که این امر نیز همراه با رقابت بین‌المللی، سبب افزایش بهره‌وری شرکت‌های داخلی و به دنبال آن رشد اقتصادی می‌شود.

عواملی نرخ رشد اقتصادی را تأمین می‌کند؟ و یا نرخ رشد اقتصادی چگونه و از طریق عوامل و سیاست‌های مختلف تحت تاثیر قرار می‌گیرد؟

اقتصاددانان از دیر باز برای پاسخ چنین سؤال‌هایی، قسمت عمده بحث‌های خود را به بیان نظریات رشد اقتصادی اختصاص داده‌اند. از اواخر دهه ۸۰ تحقیقات زیادی در زمینه الگوهای رشد انجام گرفت که منجر به ایجاد الگوهای جدیدی به نام « الگوهای رشد درون‌زا » گردید. این الگوها معتقدند که ساز و کارهای درونی اقتصاد مانند آموزش، سطح مناسبی از علم و مهارت، پژوهش و... در رشد اقتصادی نقش دارند. البته هدف تئوری پردازان رشد درون‌زا، عدم توجه به عامل سرمایه و فناوری نیست، بلکه معتقدند هر دوی این موارد از اجزای ضروری رشد هستند اما به کارگیری مجموعه‌ای از سیاست‌ها در کنار سرمایه و فناوری، نرخ رشد اقتصاد را تحت تاثیر قرار می‌دهد. الگوهای جدید رشد، رویکردها و الزامات سیاستی جهت تحقق یک رشد پایدار را گسترش تجارت، توسعه سرمایه انسانی، ارتقاء بهره‌وری و سیاست‌های کارآمد دولت می‌دانند. به عبارت دیگر بر اساس این مطالعات، رشد اقتصادی بر اساس مجموعه‌ای از ساز و کارها اتفاق می‌افتد که در این مجموعه، غیر از نهاده‌های اولیه تولید، عوامل دیگری نیز دخیل هستند. با توجه به این مسئله

مطالعات مرتبط به ادبیات موضوع اشاره دارد، ضمن این که در بخش پنجم ساختار اقتصادی و تجاری کشورهای اسلامی به بحث گذاشته می‌شود. نتیجه‌گیری مقاله نیز در بخش پایانی ارائه می‌شود.

- مبانی نظری رشد اقتصادی با تأکید بر تجارت خارجی

مبانی اولیه مربوط به نقش تجارت خارجی در رشد اقتصادی به مکتب سوداگری باز می‌گردد. از دیدگاه این مکتب تراز تجاری مثبت، سبب شکوفایی و رشد اقتصادی می‌شود. نظریه کلاسیک‌ها پس از این مکتب، مهم‌ترین نظریه طرفدار تاثیر مثبت تجارت بر رشد اقتصادی است. برای مثال آدام اسمیت بر اساس اصل تقسیم بین‌المللی کار و مزیت نسبی عقیده داشت که نفع حاصل از مبادلات خارجی یک کشور به ضرر کشور دیگر نیست و در عمل هر دو طرف مبادله می‌توانند از منافع آن بهره‌مند شوند. نظریه کلاسیک تجارت برای نشان دادن منافع حاصل فقط به عامل هزینه و کار توجه دارد. به طور کلی، آنها معتقد بودند که توسعه تجارت خارجی منجر به افزایش موجودی نیروی کار، ذخیره سرمایه، افزایش بهره‌وری و بهبود کارایی سرمایه و نیروی کار شده و در نهایت منجر به گسترده شدن حجم بازار داخلی می‌گردد.

با این حال از آنجا که کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) با وجود مشکلاتی از قبیل کمبود مهارت‌های انسانی، ناکارایی در تولید، بی‌تحویلی تکنولوژیکی، ... و فقدان تخصص‌های مورد نیاز جهت تولید و صدور کالاهای قابل رقابت در سطح بین‌الملل تاکنون نتوانسته‌اند سهم چندانی در تجارت خارجی داشته باشند، لذا در این کشورها توسعه تجارت خارجی می‌تواند در گرو آموزش وسیع نیروی کار به منظور تشکیل و توسعه سرمایه انسانی باشد. در حقیقت افزایش سطح دانش و مهارت‌های افراد، شرط لازم برای از بین بردن عقب‌ماندگی اقتصادی، افزایش ظرفیت‌های اقتصادی و ایجاد انگیزه‌های لازم برای پیشرفت است. به عبارت دقیق‌تر، سرمایه‌گذاری بر نیروی انسانی به عنوان موتور رشد در همه بخش‌های اقتصادی و به ویژه در بخش تجارت خارجی هر اقتصاد می‌تواند ایفای نقش نماید. بدین لحاظ هدف این مقاله تحلیلی بر تحولات تجاری و سرمایه انسانی در کشورهای OIC و آثار ایجاد شده بر رشد اقتصادی آنها است.

در ادامه، بخش دوم مقاله به مبانی نظری رشد اقتصادی با تأکید بر تجارت خارجی می‌پردازد، علاوه بر این که بخش سوم مقاله اختصاص به مطالعه تاثیر سرمایه انسانی بر تجارت خارجی و رشد اقتصادی کشورهای OIC دارد. بخش چهارم نیز به پاره‌ای از

صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس تولید، افزایش رقابت داخلی، ایجاد محیطی مناسب برای ابداعات و ارتقاء بهره‌وری عوامل تولید بر رشد اقتصادی تاثیر می‌گذارد (مرادی، ۱۳۸۴).

تجارت بین‌الملل وسیله‌ای مهم برای انتقال فن‌آوری است. لذا گسترش تجارت، کشورهای در حال توسعه را قادر می‌سازد تا به بهره‌وری بیشتری دست یابند. مکانیسم‌های فراوانی وجود دارند که از طریق آنها گسترش تجارت بین‌الملل می‌تواند انتقال تکنولوژی را تسهیل نماید. اول اینکه تماس با نمایندگان خارجی از طریق صادرات می‌تواند به انتقال سریع‌تر دانش فنی خارجی منجر گردد. دوم، دسترسی بیشتر به محصولات خارجی از طریق واردات، مشابه سازی را در داخل کشور امکان پذیر می‌نماید. هر دوی این مکانیسم‌ها به این معنی است که انتقال فن‌آوری و در نتیجه افزایش بهره‌وری عوامل تولید و دستیابی به رشد اقتصادی در یک بخش تا حد زیادی به حجم تجارت خارجی در داخل همان بخش بستگی دارد. همچنین این امکان وجود دارد که تجارت در یک بخش، بهره‌وری در بخش دیگر را نیز از طریق روابط برون داد و درون داد افزایش دهد. برای مثال واردات بیشتر نهاده‌های واسطه‌ای و تجهیزات تولیدی و صنعتی می‌تواند باعث افزایش دستیابی به پیشرفت‌ها و فناوری‌های خارجی گردد که در

در دوره نئوکلاسیک‌ها، گرایش به سمت رشد اقتصادی با مطالعات سولو (۱۹۵۶ و ۱۹۵۷) تجدید حیات یافت. سولو به وضوح «تأثیرات رشد اقتصادی» را از «تأثیرات سطح» ساخت. در نتیجه تجارت خارجی که در نهایت یک اثر سطح به شمار می‌آید و تأثیرات مثبتی بر دوره زمانی گذرا به جای می‌نهد، بر نرخ بلند مدت رشد اقتصادی تاثیر ندارد. بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت که در طول دو قرن گذشته اقتصاددانان تاکید فراوانی بر اهمیت تجارت خارجی در رشد اقتصادی داشته‌اند. از میان کلاسیک‌ها آدام اسمیت تجارت خارجی را وسیله‌ای برای گسترش بازار داخلی، تقسیم کار و افزایش تولیدات می‌دانست. نئوکلاسیک‌ها نیز از تاثیر آن بر رشد اقتصادی کشورها غافل نبوده‌اند. آلفرد مارشال در نوشته‌های خود به اهمیت بازرگانی در رشد اشاره کرده است. همچنین، عده‌ای از نظریه‌پردازان اقتصاد بین‌الملل مانند بالاسا^۱ (۱۹۷۸)، کوآن و همکاران^۲ (۱۹۹۶) و بادینگر و توندل^۳ (۲۰۰۲) با اعتقاد فوق‌العاده به نقش تجارت در رشد و توسعه اقتصادی، از آن به عنوان موتور رشد نام می‌برند.

نظریه‌های رشد مبتنی بر تجارت خارجی تاکید می‌کنند که تجارت خارجی از طریق بهبود تخصیص منابع، دسترسی به فناوری و کالاهای واسطه‌ای بهتر، استفاده از

³- Badinger and Tondl (2002)

¹- Balassa (1978)

²- Kwan, et. al.(1996)

و شیوه‌های بهتر تولید تشویق می‌گردد؛ لذا فرصت‌هایی که سابقاً مورد چشم‌پوشی واقع می‌شدند به منابع اصلی برای رشد اقتصادی تبدیل می‌شوند (میلر و آپادهیای^۲، ۲۰۰۰).

در فرایند رشد، واردات و صادرات در کنار یکدیگر بهتر می‌توانند به تبیین رشد اقتصادی بپردازند. واردات می‌تواند اقتصاد داخلی را از طریق ایجاد رقابت در هر دو زمینه کیفیتی (کالاهای رقیب وارداتی) و قیمتی (تشویق برای کاهش هزینه) کمک نماید. ورود و هدایت نهاده‌های سرمایه‌ای و واسطه‌ای و صنعتی که اغلب در داخل در دسترس نیستند، می‌تواند توانایی تولیدکنندگان کارا را در افزایش سهم خود در بازارهای داخلی و خارجی افزایش داده، اقتصاد داخلی را به تولید محصولات زیاد و متنوع تشویق کند، امکان حضوری فعال در عرصه تجارت بین‌الملل را فراهم آورده و زمینه لازم جهت ارتقاء بهره‌وری عوامل تولید و در نتیجه رسیدن به رشد اقتصادی را میسر کند (فرهادی کیا، ۱۳۷۸).

با این تحلیل کشورهای اسلامی در مراحل انتقالی توسعه اقتصادی، به تاسیس زیر بناهایی سرمایه‌ای که واردات کالاهای سرمایه‌ای نقش بسیار مهمی در ایجاد آن دارد نیازمندند. بنابراین برخلاف تصور عامه، اجرای سیاست‌های خودکفایی در مراحل اولیه

این کالاها نمود یافته است و موجب تولید محصولات نهایی گردد. اهمیت نسبی صادرات و واردات در انتقال فناوری به مکانیسم‌های موجود بستگی دارد. برای مثال، واردات، در کسب تکنولوژی‌های خارجی به کار گرفته شده در محصولات مهم است و می‌تواند نقش اساسی در مشابه‌سازی داشته باشد. از سوی دیگر صادرات می‌تواند تماس بیشتری با نمایندگان خارجی ایجاد کند.

تجارت بین‌الملل، شبکه‌ی اطلاع‌رسانی گسترده و کارآمدی از تعاملات فردی را بوجود می‌آورد که در نهایت به تخصیص بهینه‌ی منابع اقتصادی و مطلوبیت‌های فردی می‌انجامد. مانند آنچه در نظام اقتصادی جوامع پیشرفته رخ داده که رقابت موجب تخصیص بهینه‌ی منابع گردیده است. همچنین، افزایش کارایی و بهره‌وری ناشی از گسترش تجارت خارجی، منفعت کل اجتماعی را افزایش می‌دهد و سبب بالا رفتن سطح زندگی مردم می‌شود (سدریم و تیل^۱، ۲۰۰۳).

تجارت خارجی سبب تغییر تخصیص منابع از بخش‌ها و صنایع با بهره‌وری پایین به صنایع با بهره‌وری بالا شده و منابع را به سوی فعالیت‌هایی که بیشترین بهره‌وری را دارند هدایت می‌کند. با گسترش تجارت خارجی، تشکیلات تجاری و نیز اقتصاد، به کشف‌های جدید در مدیریت اقتصادی، بهبود تکنولوژی

² Miller and Upadhyay (2000)

¹ Soderbom and teal (2003)

تکنولوژی‌های پیشرفته، امکان تخصیص بهینه منابع و افزایش رقابت در تولید محصولات، می‌تواند موجبات افزایش بهره‌وری کل عوامل تولید و رسیدن به رشد اقتصادی بالاتر را فراهم آورد (ادواردز^۱، ۱۹۹۸).

در بیشتر کشورهای اسلامی، منابع آزاد و بالقوه‌ای مانند مواد، تجهیزات، نیروی کار، زمین و سرمایه موجود می‌باشد که در صورت حمایت از صنایع صادراتی به این بخش هدایت و جریان نموده و در نتیجه کارایی، رشد و ساختار تولیدات داخلی را گسترش خواهد داد. در حقیقت گسترش صادرات باعث می‌شود که بازار ارز از انحصار دولت خارج شده و به شرایط رقابتی نزدیکتر شود و تولیدکنندگان داخلی بتوانند هر چه بیشتر از ظرفیت واحدهای تولیدی خود استفاده نمایند. از طرف دیگر توسعه صادرات امکان استفاده از امکانات جهانی برای رشد تولیدات داخلی را مهیا نموده و از این طریق از محدودیت‌های بازار داخلی رهایی یافته و با توسعه مقیاس تولید به منظور صادرات بیشتر به بازارهای خارجی زمینه رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی را فراهم می‌آورد (لوپز و سرانو، ۲۰۰۳).

– تاثیر سرمایه انسانی بر تجارت خارجی و رشد اقتصادی

باعث کاهش میزان واردات نمی‌شود بلکه تاثیر عمده و قابل انتظار آن، ایجاد تغییر و دگرگونی در ترکیب واردات است. همچنین، در صورتی که کشورهای اسلامی، به علل طبیعی و فنی فاقد منابع و عوامل تولید، مواد و تجهیزات فن‌آوری مورد نیاز باشند، می‌توانند با واردات آن تنگناهای تولید را برطرف کنند، تولید انواع کالاهای مورد نیاز را میسر سازند و بهره‌وری‌های تولیدی را گسترش دهند. بدیهی است که در چنین مسیر و تحول اقتصادی بین‌الگویی تولید، صادرات و واردات، پیوندی ناگسستنی برقرار می‌گردد. در مجموع هدف اصلی از واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای در کشورهای مورد نظر این است که قادر به ایجاد یک ارتباط پسین و پیشین قوی در روند تولید شود.

از طرف دیگر، یک کشور از طریق صادرات می‌تواند کالاهایی را وارد نماید که خود قادر به تولید آنها نیست. منابع و امکانات در مکان‌ها و بخش‌هایی به کار گرفته می‌شوند که از کارایی بیشتری برخوردار باشند، روش‌های تولیدی مناسب‌تری به کار گرفته خواهد شد و بهره‌وری افزایش می‌یابد، لذا تولید جهانی به میزان حداکثر خود توسعه می‌یابد. بنابراین رشد صادرات موجب افزایش درآمد و اشتغال شده و با فراهم آوردن امکان بهره‌گیری از صرفه‌های مقیاس، بهره‌گیری از

¹Edwards (1998)

میزان تاثیرگذاری تجارت بر بهره‌وری کل عوامل تولید و به دنبال آن بر رشد اقتصادی زمانی قوی‌تر خواهد بود که توام با انباشت سرمایه انسانی در یک کشور باشد. به عبارتی بهره‌مندی از تجارت برای کشورهای برخوردار از مهارت بیشتر، نسبت به کشورهای دارای مهارت کم به مراتب بیشتر است. ترکیب سرمایه انسانی و تجارت عملاً کارایی بالاتر بخش‌های تجاری کشورها را نشان می‌دهد و بر رشد اقتصادی کشورها اثر قوی‌تری ایجاد می‌کند (سدریم و تیل^۲، ۲۰۰۳).

توانایی جذب تکنولوژی‌های انتقال یافته در جریان تجارت به عوامل مختلفی مثل ظرفیت اجتماعی یک اقتصاد بستگی دارد و ظرفیت اجتماعی یک اقتصاد در واقع از طریق متغیر سرمایه انسانی آن جامعه تعیین می‌شود (آبرامویتز^۳، ۱۹۸۶). در حقیقت سرمایه انسانی ظرفیت اقتصاد را برای انجام ابداعات و نوآوری‌های تکنولوژیکی، اقتباس و پذیرش تکنولوژی از مرزها تعیین می‌کند.

کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای در بردارنده سطح خاصی از تکنولوژی هستند و بنابراین واردات این گونه کالاها یکی از راه‌های انتقال تکنولوژی است. کشوری که در واردات این قبیل کالاها آزاد است می‌تواند از ابداعات و نوآوری‌های بین‌المللی استفاده

در دنیای امروز، یکی از وجوه بارز تمایز میان کشورها در نیروی کار متخصص و آموزش دیده آنهاست. آموزش و پرورش، ظرفیت و بینش علمی، فنی و تکنولوژی مردم را برای انجام تحقیقات کاربردی، اختراع و اکتشاف افزایش داده و موجب می‌گردد نیروی کار خود را با تغییرات و تحولات مداومی که در تکنولوژی کالاهای سرمایه‌ای ایجاد می‌شود تطبیق دهد و بتواند از ماشین‌آلات، تجهیزات و تکنولوژی‌های پیشرفته، بهتر استفاده نماید (تکسیرا و فورتونا^۱، ۲۰۰۴). سرمایه‌گذاری در منابع انسانی با بالا بردن سطح مهارت‌ها و تخصص‌های نیروی کار و افزایش قابلیت‌های آن می‌تواند موجب ارتقای کمی و کیفی تولید شده و کارایی استفاده از سرمایه‌های مادی را بالا برد. نیروی کار ماهر و برخوردار از دانش و تخصص بخش اعظم عوامل تولید و اقتصاد مبتنی بر دانش را تشکیل می‌دهد. نیروی کار دانش‌آموخته (سرمایه انسانی) می‌تواند به بهبود کیفیت کالا کمک کند و از طرفی نقش برنامه‌ریز و هدایت‌کننده داشته باشد. آن دسته از نیروی کاری که از سطح دانش و آموزش بیشتری برخوردار باشد، قادر است در چرخه تولید پویایی و تحول تکنولوژیک ایجاد کرده، سبب افزایش ظرفیت تولید، توسعه تجارت و رسیدن به رشد اقتصادی بالاتر شود.

³ Abramovitz (1986)

¹Teixeira and Fortuna (2004)

² - Soderbom and Teal (2003)

رشد و توسعه تجارت به عنوان وسیله‌ای است که اقتباس تکنولوژی از مرزها را تسهیل می‌کند. هر چه کشور از نظر سرمایه انسانی غنی‌تر باشد در جریان تجارت از سود بیشتری بهره‌مند خواهد شد و در واقع رشد ناشی از تجارت زمانی بیشتر عملی می‌شود که سرمایه انسانی کافی برای جذب افکار، اندیشه‌ها و تکنولوژی‌های انتقال یافته وجود داشته باشد (ایساکسون^۲، ۲۰۰۲). استفاده از مهارت‌ها و تخصص‌های نیروی انسانی ماهر و خلاق در امر تجارت بین‌الملل نه تنها موجب استفاده کاراتر از منابع داخلی، جذب فناوری پیشرفته خارجی و خلق فناوری برای ساخت کالاهای جدید می‌گردد، بلکه راه‌های جدیدی را برای به‌کارگیری مؤلفه‌های تولید و یا مواد اولیه ایجاد می‌کند و از این طریق می‌تواند سبب گسترش تجارت و رسیدن به رشد اقتصادی در کشورهای مورد بررسی گردد.

بیشتر کشورهای اسلامی با مشکل دوگانه و متمایزی رو به رو هستند؛ آنها فاقد مهارت‌ها و تخصص‌های ضروری برای رشد و پیشرفت اقتصادی هستند، در حالی که مازاد نیروی کار غیر ماهر دارند. وجود مازاد نیروی کار، تا حد زیادی به دلیل کمبود مهارت‌های ضروری است. تمرکز سرمایه انسانی برای حل این مشکلات از طریق ایجاد مهارت‌های لازم در انسان‌ها به مثابه منابع تولیدی و ایجاد

کرده و از این طریق موجب افزایش بهره‌وری عوامل تولید و در نتیجه رشد اقتصادی شود. اما امکان استفاده و نحوه به‌کارگیری این تکنولوژی‌ها به سطح آموزش، مهارت و توانایی‌های نیروی کار آن جامعه بستگی دارد (بادینگر و توندل^۱، ۲۰۰۲).

سولو معتقد است که کشورهای در حال توسعه دچار کمبود تخصص‌ها و مهارت‌های آموزشی و حتی بنیان فرهنگی لازم جهت جذب فناوری‌ها و تکنولوژی‌های پیشرفته می‌باشند و اعتقاد دارد که کشورهای در حال توسعه باید با تکنولوژی‌های ساده شروع کنند و سپس ظرفیت جذب تکنولوژی‌های پیشرفته را از طریق تراکم سرمایه انسانی و دانش‌های فنی به دست آورند. در واقع آموزش ظرفیت‌های نوآوری را افزایش می‌دهد و در تطبیق تکنولوژی‌های جدید تاثیر دارد. منظور توسعه یک تکنولوژی مدرن و در سطح بالا و تاثیرات آن در اقتصاد است که این بهبود مداوم در تکنولوژی سبب رشد دائمی تولید می‌شود (صادقی، ۱۳۸۵).

علاوه بر این تجارت خارجی کانال اصلی برای انتقال اندیشه‌ها، افکار، دانش و تکنولوژی‌های پیشرفته است. پذیرش و قبول، انطباق و پیروی از این تکنولوژی‌ها به شدت به موجودی سرمایه انسانی در کشور دریافت کننده بستگی دارد. نقش سرمایه انسانی در

²- Isaksson (2002)

¹Badinger and Tondl.(2002)

اقتصادی محدود است؛ لذا در این کشورها توسعه تجارت خارجی می‌تواند درگرو آموزش وسیع‌تر نیروی کار به منظور تشکیل و توسعه‌ی سرمایه‌انسانی باشد، در واقع آموزش به توسعه توانایی‌های نیروی کار می‌انجامد. افزایش تخصص‌ها و مهارت‌های نیروی کار موجب افزایش ظرفیت تولید و توان رقابت در بازارهای منطقه و جهان و در نتیجه گسترش تجارت بین‌الملل می‌شود. توسعه تجارت خارجی از طریق ارتقاء بهره‌وری قادر است زمینه مناسب جهت افزایش رشد اقتصادی را فراهم کند (لوپز و سرانو، ۲۰۰۳).

برخی مطالعات

سدریم و تیل (۲۰۰۳)، در مطالعه‌ای به بررسی نقش تجارت خارجی و سرمایه‌انسانی بر رشد اقتصادی ۹۳ کشور توسعه یافته و در حال توسعه طی دوره ۲۰۰۰-۱۹۷۰ پرداختند. نتایج حاصله نشان می‌دهد که افزایش میزان صادرات تاثیر مثبت و معنی‌داری را بر رشد اقتصادی ایجاد کرده و در واقع گسترش تجارت خارجی موجب افزایش سطح بهره‌وری و در نتیجه رشد اقتصادی کشورها شده است.

میلر و آپادهیای (۲۰۰۲)^۱، آثار درجه بازبودن اقتصاد، سیاست‌های تجاری و سرمایه

مشاغل پردرآمد برای آنهاست (تقوی، ۱۳۸۴). نیاز برای سرمایه‌گذاری در منابع انسانی در این کشورها به مراتب بیشتر از سرمایه‌های فیزیکی است. علیرغم واردات و یا ایجاد سرمایه‌های فیزیکی، هنوز این کشورها قادر به تسریع رشد اقتصادی خود نیستند؛ زیرا هنوز منابع انسانی در آنها توسعه نیافته باقی مانده است. این کشورها هر ساله مقادیر متناهی سرمایه وارد می‌کنند، ولی به دلیل فقدان «مهارت‌های ضروری» مورد نیاز، قادر به استفاده درست و بهینه از این منابع نیستند. هر چند که مهارت‌های حرفه‌ای و دانش و تخصص همراه با سرمایه‌های خارجی وارد می‌شوند؛ اما کافی نیستند (همان منبع). یکی از دلایل اصلی توسعه نیافتگی این کشورها پایین بودن نرخ کارایی نیروی کار، محدودیت مهارت‌ها و تخصص‌های مورد نیاز جهت تولید و صدور کالاهای قابل رقابت در سطح بین‌الملل، نبودن قوه ابتکار و نوآوری، رشد نازل علوم و دانش، عدم تحرک منابع و... است که انگیزه برای تغییر اقتصادی را به حداقل می‌رساند. در این کشورها منابع طبیعی وجود دارد، ولی روش‌های تولید مناسب، مهارت‌های ضروری، بازارهای کامل و عوامل نهادی و اقتصادی برای استفاده مؤثر و عقلایی از این منابع برای ارتقای شرایط اقتصادی و رسیدن به رشد و پیشرفت‌های تجاری و

¹ - Miller and Upadhyay (2002)

دارد. بنابراین با قرارگرفتن در معرض تحولات اقتصاد بین‌الملل می‌توان از فرصت‌های تجاری موجود در اقتصاد جهانی بهره گرفت و به رشد اقتصادی کمک کرد.

طیبی و دیگران (۱۳۸۲)، در مطالعه‌ای اثرات بلندمدت و کوتاه مدت آموزش عالی بر عرضه صادرات صنعتی ایران را برای دوره زمانی ۷۸-۱۳۴۵ بررسی کرده‌اند. نتایج کسب شده بیانگر این مطلب است که برای دستیابی به رشد اقتصادی و نیز توسعه صادرات صنعتی، سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی نیز در کنار سایر عوامل مورد نیاز می‌باشد. لذا افزایش سطح مهارت نیروی انسانی از طریق تنظیم برنامه‌های آموزشی و تحقیقاتی می‌تواند زمینه ساز تحول در بخش صادرات صنعتی باشد.

پیراسته و کریمی (۱۳۸۳)، در مطالعه‌ای به ارزیابی و تحلیل تأثیرات متقابل بهره‌وری نیروی انسانی، هزینه‌های تولید و صادرات کالاهای صنعتی در ایران طی دوره ۷۸-۱۳۷۳ پرداخته‌اند. نتایج حاصله بیانگر آن است که افزایش در بهره‌وری نیروی انسانی در بخش صنعت به طور معناداری بر کاهش هزینه واحد کار تأثیر گذار می‌باشد که این کاهش نیز به سهم خود در افزایش صادرات صنعتی کشور مؤثر واقع شده است. نتایج همچنان نشان می‌دهد که متغیرهای مربوط به آموزش و مهارت نیروی انسانی تأثیرات مثبت و معنی‌داری بر افزایش بهره‌وری نیروی انسانی

انسانی را بر بهره‌وری کل عوامل با استفاده از داده‌های تابلویی برای مجموعه‌ای از کشورهای پیشرفته و در حال توسعه مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاصله نشان می‌دهد که درجه بازبودن اقتصاد تأثیر مثبت و معناداری بر روی بهره‌وری عوامل تولید داشته است. تأثیر سرمایه انسانی بر بهره‌وری در کشورهای با درآمد پایین بستگی به درجه بازبودن اقتصاد دارد؛ به طوری که برای کشورهای فقیر با درجه کم بازبودن اقتصاد این اثر منفی و برای کشورهای فقیر با اقتصاد بازتر اثر مذکور مثبت است.

ایساکسون (۲۰۰۲)، در مطالعه‌ای به بررسی اثر متقابل سرمایه انسانی و تجارت خارجی بر رشد اقتصادی ۲۳ کشور در حال توسعه در دوره زمانی ۱۹۶۰-۱۹۹۴ پرداخته است. نتایج حاصل از مطالعه ایساکسون نشان می‌دهد که تأثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی در کشورهای مورد مطالعه مثبت و معنی‌دار بوده است. اما تأثیرگذاری تجارت خارجی بر رشد اقتصادی تحت تأثیر موجودی سرمایه انسانی در این کشورها قرار دارد.

فرهادی (۱۳۸۴)، در مقاله‌ای به بررسی آثار تجارت خارجی بر رشد اقتصادی ایران پرداخته است. نتایج به دست آمده برای دوره ۸۰-۱۳۴۵ نشان می‌دهد که تجارت بین‌الملل در قالب شاخص "درجه بازبودن اقتصاد" بر رشد سرانه تولید ناخالص داخلی تأثیر مثبت

و نهایتاً بر صادرات کالاهای صنعتی داشته است. و نهایتاً بر صادرات کالاهای صنعتی داشته است.

۲۰۰۳-۲۰۰۷ حدود ۵/۹ درصد بوده است که در مقایسه با سهم آنها از جمعیت جهانی به مراتب پایین‌تر است. در میان کشورهای اسلامی، تولید ناخالص داخلی تنها هشت کشور اندونزی، ترکیه، ایران، پاکستان، مصر، عربستان سعودی، مالزی و بنگلادش هر یک بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار بوده است که جمعا ۷۰/۶ درصد از کل تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهند. این در حالی است که تولید ناخالص داخلی ۲۷ کشور از کشورهای اسلامی، کمتر از ۲۰ میلیارد دلار بوده است.

بر اساس آمارهای منتشر شده از سوی بانک جهانی، کشورهای اسلامی در سال‌های دهه ۱۹۹۰، رشدهای متنوعی داشته‌اند. به طوری که کشورهای اسلامی آسیای مرکزی نظیر قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان و تاجیکستان، با کاهش در تولید ناخالص داخلی مواجه بوده‌اند و قدرت اقتصادی آنها رو به کاهش گذاشته است. همچنین، متوسط میزان رشد سالیانه تولید ناخالص داخلی سرانه بیش از ۲۰ کشور اسلامی، طی سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۹۰، منفی بوده است. در مقابل کشورهای نظیر لبنان، سوریه، مالزی، یمن، ترکیه، مراکش و اندونزی رشد اقتصادی بیش از پنج درصد را تجربه نموده‌اند.

جدول (۱)، تولید ناخالص داخلی و میزان رشد آن طی سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۹۰ و ساختار اقتصادی کشورهای عضو را برای سال

و نهایتاً بر صادرات کالاهای صنعتی داشته است.

- نگاهی به ساختار اقتصادی و تجاری کشورهای اسلامی

به رغم اهمیت تجارت خارجی بین کشورهای اسلامی، داده‌های آماری تجاری گویای آن است که سهم صادرات کشورهای اسلامی با یکدیگر از ۱۰ درصد صادرات کل این کشورها به بازارهای جهانی تجاوز نمی‌کند.

از میان ۵۷ کشور اسلامی از لحاظ سطح درآمدی، بیش از نصف آنها (۲۸ کشور) در سطح درآمد پایین قرار داشته و تنها ۱۱ کشور با سطح درآمد متوسط و بالاتر بوده‌اند. مابقی این کشورها نیز در سطح درآمدی متوسط به پایین قرار دارند. در حقیقت کشورهای اسلامی از حیث جغرافیایی بسیار پراکنده و وسیع و از لحاظ سطح درآمدی نیز ناهمگون و اساساً فقیر و کمتر توسعه یافته محسوب می‌شوند (حسن پور، ۱۳۸۶). در زیر جهت مقایسه برخی از شاخص‌های این گروه کشورها ارائه شده است.

- تولید ناخالص داخلی

بر اساس اطلاعات منتشر شده از بانک جهانی، متوسط سهم تولید ناخالص داخلی کشورهای اسلامی از تولید جهانی برای دوره

ناخالص داخلی است، عبارتند از: الجزایر (۷۶٪)، مالزی (۵۰٪)، اندونزی (۴۷٪)، قزاقستان (۴۸٪)، نیجریه (۴۶٪)، ترکمنستان (۵۰٪) و یمن (۴۲٪). انتظار می‌رود کشورهای با اقتصاد بزرگ عضو این سازمان که سهم بخش صنعت آنها از تولید ناخالص داخلی چشمگیر است (نظیر اندونزی، مالزی، الجزایر و قزاقستان) بهتر بتوانند از جریان مبادلات تجاری دو جانبه و چند جانبه با دیگر اعضای سازمان برخوردار شوند (حسن‌پور، ۱۳۸۴).

- حجم تجارت

کل تجارت (صادرات به علاوه واردات) کشورهای اسلامی در سال ۱۹۹۰، ۴۳۸/۹ میلیارد دلار بوده که طی سال‌های ۲۰۰۷-۱۹۹۰ در حدود ۵۲۹ درصد افزایش یافته و به رقم قابل ملاحظه ۲/۳۲۶ هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ رسیده است. به این ترتیب متوسط سهم کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی از کل تجارت جهانی برای سال ۲۰۰۷ حدود ۲۲/۵ درصد بوده است.

بررسی اقلام کالاهای صادراتی کشورهای اسلامی حکایت از آن دارد که سهم چشمگیری از صادرات این کشورها را مواد کانی معدنی (نظیر نفت خام و فرآورده‌های آن) تشکیل می‌دهد و کالاهای صنعتی و مواد غذایی در مقام بعدی قرار دارند.

۲۰۰۳ نشان می‌دهد. با نگاهی اجمالی به این جدول، مشخص می‌شود که این کشورها دارای ساختار اقتصادی متفاوت و سطوح رشد اقتصادی ناهمگونی هستند. این تفاوت‌ها در عین حال که می‌تواند جنبه مثبت داشته باشد، محدودیت‌هایی را نیز ایجاد می‌کند.

در غالب کشورهای مورد بررسی، بخش خدمات سهم برجسته‌ای از تولید ناخالص داخلی دارد و بخش‌های صنعت و کشاورزی در برخی از کشورها، سهم مهمی از تولید ناخالص داخلی کشورها را تشکیل می‌دهند. امروزه کمتر کشور با درآمد بالایی را می‌توان یافت که سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی آن قابل ملاحظه باشد، بالعکس، کمتر کشور با درآمد پائینی را می‌توان یافت که سهم کشاورزی از تولید ناخالص داخلی آن بالا نباشد. البته در بسیاری از کشورهای عضو سازمان، بخش خدمات سهم چشمگیری از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. به طور خلاصه دامنه سهم کشاورزی از تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو، حداقل دو درصد (مربوط به اردن) و حداکثر ۴۹ درصد (مربوط به سیرالئون) است؛ همچنین دامنه سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی در میان این کشورها، حداقل ۱۴ درصد (مربوط به چاد) و حداکثر ۷۶ درصد (مربوط به الجزایر) است. هفت کشور عضو که سهم بخش صنعت آنها بیش از ۴۰ درصد از تولید

به این ترتیب کالاهای صنعتی سهم نازلی از صادرات اغلب این کشورها را تشکیل می‌دهند و در مقابل بخش مهمی از صادرات این کشورها را کالاهای خام اولیه تشکیل می‌دهد.

جدول ۱- ساختار اقتصادی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی

نام کشور	GDP میلیارد دلار ۲۰۰۳	نرخ رشد GDP -۱۹۹۰			ارزش افزوده٪ از GDP در ۲۰۰۳		
		کشاورزی	صنعت	خدمات	کشاورزی	صنعت	خدمات
آلبانی	۴/۱۱۴	۳/۷	۴۹	۲۴			
الجزایر	۵۳	۲	۱۲	۱۲			
آذربایجان	۵/۶۹	۲/۷	۲۰	۴۲			
بنگلادش	۴۶/۶۵	۴/۹	۲۳	۵۲			
بنین	۲/۲۷	۴/۸	۳۸	۴۷			
بورکینافاسو	۲/۳۳	۴/۹	۳۵	۴۷			
کامرون	۸/۵۹	۴/۱	۴۶	۳۳			
چاد	۱/۶	۲/۵	۳۹	۴۸			
مصر	۹۷/۵۵	۴/۶	۱۷	۴۹			
گینه	۲/۸۹	۴/۱	۲۵	۳۷			
اندونزی	۱۴۵/۳۱	۳/۸	۱۶	۳۷			
ایران	۱۱۸/۸۷	۳/۶	۱۹	۵۴			
اردن	۸/۸۳	۴/۸	۲	۷۳			
قزاقستان	۲۲/۶۴	-۲/۸	۹	۴۳			
کویت	۳۷/۷۸	۳/۲					
قرقیزستان	۱/۵۳	-۲/۹	۳۸	۳۵			
لبنان	۱۶/۷۱	۵/۴	۱۲	۶۶			
مالزی	۸۷/۵۴	۶/۵	۸	۴۲			
مالی	۲/۶۳	۴/۱	۳۸	۳۶			
موریتانی	۱/۰۳	۴/۲	۲۱	۵۰			
موزامبیک	۳/۵۶	۷/۵	۲۲	۵۲			
نیجر	۱/۹۴	۲/۶	۳۹	۴۴			
نیجریه	۴۱/۲۴	۲/۵	۳۰	۲۵			
پاکستان	۵۹/۶	۳/۷	۲۵	۵۱			

ادامه جدول ۱- ساختار اقتصادی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی

نام کشور	GDP میلیارد دلار ۲۰۰۳	نرخ رشد GDP ۱۹۹۰- ۲۰۰۳	ارزش افزوده٪ از GDP در ۲۰۰۳		
			کشاورزی	صنعت	خدمات
سعودی	۱۷۳/۲۳	۶/۹			
سنگال	۴/۶۲	-۲/۸	۱۸	۲۷	۵۵
سیرالئون	۰/۷۵		۴۹	۳۱	۲۱
سوریه	۱۷/۹۴	۵/۵	۲۴	۳۰	۴۶
تاجیکستان	۱/۰۶	-۸/۷	۱۹	۲۶	۵۵
توگو	۱/۲۶	۲/۲	۳۹	۲۱	۴۰
تونس	۲۰/۰۴	۴/۷	۱۲	۲۹	۵۹
ترکیه	۱۴۷/۶۳	۳/۳	۱۵	۲۷	۵۸
ترکمنستان	۵/۹۶	-۲/۸	۲۷	۵۰	۲۳
اوگاندا	۵/۷۱	۶/۸	۴۲	۱۹	۳۸
ازبکستان	۱۱/۲۷	۰	۳۶	۲۱	۴۳
یمن	۹/۱	۵/۶	۱۵	۴۲	۴۳

مالزی، اندونزی و مراکش به طور محسوسی متحول شده و سهم کالاهای صنعتی این کشورها از کل صادرات کالای آنها رو به افزایش گذاشته است.

از بین کشورهای اسلامی، مالزی، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، اندونزی، ترکیه و ایران، هر یک با بیش از ۴ درصد از کل تجارت سازمان کنفرانس اسلامی، جمعاً ۶۳/۸ درصد از کل تجارت این سازمان را به خود اختصاص داده اند و این در شرایطی بوده است که ۳۶ کشور عضو

فقدان زیر ساخت های اساسی، پایین بودن نرخ کارایی نیروی کار، محدودیت مهارت ها و تخصص های مورد نیاز جهت تولید و صدور کالاهای قابل رقابت در سطح بین الملل و نبودن قوه ابتکار و نوآوری، موجب پایین بودن میزان صادرات کالاهای صنعتی در کشورهای اسلامی بوده است. با توجه به گزارش توسعه جهانی (۲۰۰۵)^۱، طی دو سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ تحولات خاصی در ساختار کالایی و صادراتی کشورهای اسلامی ایجاد نشده و تنها ساختار صادراتی سه کشور

¹ - World Development Report , 2005

شاخص توسعه انسانی کشورهای که بیش از ۰/۸ است، جزء گروه کشورهای دارای سطح توسعه انسانی بالا هستند. از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، تنها ۵ کشور در این سطح از توسعه انسانی قرار دارند که عبارتند از: بروئی، دارالسلام، بحرین، کویت، امارات متحده عربی و قطر. کشورهای فوق نیز با ناکارآمدی‌ها و نقصان‌هایی مواجه هستند و بیشتر، وفور ثروت و منابع طبیعی خدادادی است که قدرت خرید آنها را ارتقا داده است.

ب- سطح توسعه انسانی پایین

مطابق طبقه‌بندی گزارش توسعه انسانی، کشورهای که ارزش رقم شاخص توسعه انسانی آنها کمتر از ۰/۵ است، در گروه سطح توسعه انسانی پایین قرار دارند. از کشورهای اسلامی، ۲۰ کشور در این گروه قرار می‌گیرند؛ این در حالی است که اطلاعات آماری ۵ کشور «افغانستان، بوسنی و هرزگوین، عراق، فلسطین و سومالی» در گزارش مذکور ارائه نشده است. قدر مسلم اغلب این ۲۵ کشور به سبب فقر اساسی در آموزش، بهداشت و درآمد، اساساً از بی‌ثباتی‌های بنیادین سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رنج می‌برند و حتی در تریبانات منطقه‌ای مشارکت فعالی نداشته و

سازمان، کمتر از یک درصد از کل تجارت سازمان را تشکیل می‌دهند. این گویای تجارتی ناهمگون در میان اعضای سازمان کنفرانس اسلامی است. گفتنی است که در میان کشورهای اسلامی، طی سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۹۰، ۲۴ کشور^۱ توانسته‌اند تجارتشان را به بیش از ۵۰ درصد افزایش دهند.

کشورهای اسلامی به دلیل مواجهه با مشکلات زیاد اقتصادی، تاکنون نقش بسیار ضعیفی را در عرصه بین‌المللی ایفا نموده‌اند. البته برخی از این کشورها از یک اقتصاد باز و نسبتاً کوچک برخوردار هستند. اما در بعضی دیگر، استفاده از مقررات کنترل اقتصادی، ابزار سیاست‌های تجاری و یارانه‌ها، حمایت از صنایع در همه سطوح به نحو چشمگیری اعمال می‌شود (بزرگی، ۱۳۸۴).

- شاخص توسعه انسانی

مطابق گزارش (UNDP)، کشورهای اسلامی از نظر شاخص توسعه انسانی به سه سطح طبقه‌بندی شده‌اند:

الف- سطح توسعه انسانی بالا

کشورهای که از سطح سواد، امید به زندگی و قدرت خرید پایه بالاتری برخوردارند، در این گروه واقع شده‌اند. در واقع، ارزش عددی

موزامبیک، نیجریه، عمان، پاکستان، قطر، سودان، تونس، ترکیه، ترکمنستان، امارات متحده عربی

۱ - آذربایجان، بنگلادش، بنین، مصر، گینه بیسائو، گویان، اندونزی، اردن، قزاقستان، کویت، لبنان، مالزی، مالدیو، مراکش،

اغلب موافقت‌نامه‌ها از ضمانت اجرایی کافی برخوردار نیستند.

ج- سطح توسعه انسانی میانه

طبق گزارش توسعه انسانی، کشورهایی که ارزش عددی شاخص توسعه انسانی آنها در دامنه ۰/۸ و ۰/۵ قرار دارد، در گروه سطح توسعه انسانی میانه قرار دارند. ۲۷ کشور اسلامی، در این گروه جای می‌گیرند که اغلب این ۲۷ کشور، در سطوح پایین این گروه (رتبه‌های بیش از ۱۰۰) قرار دارند. در این میان، ایران با احراز ارزش عددی ۰/۷۱۷، رتبه ۹۸ را به دست آورده است که هم ردیف کشورهای ازبکستان، تونس و اردن است. از ۲۷ کشور اسلامی دارای سطح توسعه انسانی میانه، ۱۴ کشور مالزی، لیبی، عربستان سعودی، سورینام، لبنان، عمان، قزاقستان، مالدیو، ترکیه، ترکمنستان، آذربایجان، اردن، تونس و آلبانی از سطح انسانی بالاتر از رتبه ایران قرار دارند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

تجارت را موتور رشد اقتصاد و آن را نقطه عزیمت برای آغاز فرآیند رشد و توسعه می‌دانند. در کشورهای اسلامی نیز، تجارت به عنوان راه حلی برای توسعه اقتصادی این کشورها در قالب راهبردهای مختلف توسعه مطرح است. از سوی دیگر، پیشرفت‌های تجاری و دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی

در کشورهای اسلامی م تواند در گرو توسعه و گسترش سرمایه انسانی باشد. به عبارت دیگر، این کشورها، زمانی می‌توانند از منافع ناشی از تجارت بین‌الملل بهره‌مند شوند که از نظر موجودی سرمایه انسانی و سطح دانش و تخصص نیروی انسانی در سطح بالایی قرار گیرند. لذا این کشورها باید با به کارگیری سرمایه انسانی مولد و کارآمد، زمینه‌های بومی شدن دانش و فناوری وارداتی را از طریق واردات کالاهای سرمایه‌ای و صنعتی فراهم کنند، همچنین از طریق تطبیق تکنولوژی‌های وارداتی با شرایط محلی و طراحی مدل‌های جدید و استفاده از سرریزهای تحقیق و توسعه، امکان تبدیل مواد خام صادراتی به کالا و جانشین کردن صدور کالا به کالا به جای صدور مواد خام را ایجاد نمایند.

از آنجا که روند تجارت جهانی با کاهش سهم مواد اولیه و تولیدات کشاورزی همراه بوده و سهم صادرات صنعتی در کل جهان در حال افزایش است، صادرات محصولات صنعتی به عنوان منبعی قابل اتکاء برای تضمین رشد تولید ملی و افزایش درآمدهای ارزی مطرح می‌باشد. اما در تولید و صادرات کالاهای صنعتی، خلاقیت، نوآوری و دانش فنی نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند. لذا به منظور افزایش صادرات کالاهای ساخته شده و صنعتی جهت رقابت در اقتصاد بین‌الملل، در کشورهای اسلامی می‌بایست

از طریق تجارت خارجی، تکنولوژی، روش‌های فنی و در نهایت دانش را منتقل کنند.

به نظر می‌رسد در کشورهایی که سرمایه‌گذاری بیشتری بر نیروی انسانی صورت می‌گیرد و در واقع نیروی کار آنها از سطح دانش فنی و آموزشی بالاتری برخوردار است، قادرند محصولات صنعتی بیشتری را تولید و به بازارهای جهانی عرضه نمایند. به عبارتی، گسترش و توسعه تجارت بین‌الملل از طریق آموزش نیروی انسانی قابل حصول است که می‌تواند در ارتقاء بهره‌وری کل عوامل تولید و رسیدن به رشد اقتصادی بالاتر نقش بسیار مهمی ایفا کند.

سرمایه‌گذاری بیشتری بر منابع انسانی و تربیت نیروی کار ماهر و متخصص صورت گیرد. همچنین، محیط و فضای لازم برای رشد و تقویت کارآفرینی، نوآوری و خلاقیت فراهم گردد. در این راستا، همکاری‌های بازرگانی و ایجاد یکپارچگی‌های تجاری میان کشورهای اسلامی و شرکای اصلی آنها در راستای استفاده از دانش‌های فنی یکدیگر و مبادله تکنولوژی‌ها و فناوری‌ها، صرفه‌های ناشی از اقتصاد را برای این کشورها افزایش می‌دهد. همچنین، از آنجایی که عدم امکان تولید کالاهای سرمایه‌ای و صنعتی با فناوری مدرن و کارآمد از عمده‌ترین ضعف‌های کشورهای اسلامی است، این کشورها قادرند با مدیریت صحیح و کارآمد برای پر کردن شکاف فناوری

فهرست منابع:

- ۱- پیراسته، حسین و فرزاد کریمی. (۱۳۸۳). «ارزیابی و تحلیل تاثیرات متقابل بهره‌وری نیروی انسانی، هزینه‌های تولید و صادرات کالاهای صنعتی در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۵، صص ۳۳-۷۵.
- ۲- تقوی، مهدی و حسین محمدی. (۱۳۸۴). «تاثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی در ایران»، پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۲۵، صص ۴۳-۱۶.
- ۳- حسن پور، یوسف و سیف‌الله صادقی. (۱۳۸۴). «چارچوبی پیشنهادی جهت تقویت مبادلات تجاری ایران با کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی»، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳۵، صص ۲۹-۶۴.
- ۴- حسینی، عبدالله و وحید بزرگی. (۱۳۸۴). «مطالعه محیط اقتصاد کلان بین‌الملل کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی»، بررسی‌های بازرگانی، شماره ۱۶، صص ۳۵-۱۶.

- ۵- حسینی نسب، ابراهیم و رضا غوچی. (۱۳۸۶). «تجارت خارجی و رشد بهره‌وری در صنایع کارخانه‌ای ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره اول، صص ۹۲-۷۵.
- ۶- طیبی، سید کامیل و شیرین اربابیان. (۱۳۸۲). «اثرات بلندمدت و کوتاه‌مدت آموزش عالی بر عرضه صادرات صنعتی در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۶، صص ۲۲-۱.
- ۷- فرهادی، علیرضا. (۱۳۸۴). «بررسی آثار تجارت خارجی بر رشد اقتصادی ایران»، مجله برنامه و بودجه، شماره ۸۴، صص ۲۷-۵۵.
- ۸- مرادی، محمدعلی و مریم مهدی‌زاده. (۱۳۸۴). «تجارت خارجی و رشد اقتصادی در ایران»، فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین، شماره ۳، صص ۷۲-۳۸.
- ۹- ممدوحی، حسن. (۱۳۸۲). آشنایی با سازمان کنفرانس اسلامی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

- 10-Badinger.H and G. Tondl. (2002). "Trade, Human Capital and Innovation", IEF Working Paper. No. 42.
- 11-Edwards,S. (1989). "Openness Outward- Orientation, Trade Liberalization and Economic Performance in Developing Countries", NBER Working Paper, 2908.
- 12-Edwards, S.(1989) "Openness, Productivity and Growth: What Do We Really Know?", The Economic Journal, No.108.
- 13-Grossman , G, and E. Helpman.(1991)." Innovation Growth In The Global Economy", Cambridge, Massachusetts and London, MIT Press.
- 14-Isaksson. A. (2002)" The Importance of Human capital for the Trade-Growth Link ",Statistics and Information Networks Branch of UNIDO.
- 15-Miller, S. M and M. P. Upadhyay.(2000)."The Effects of Openness, Trade Orientation, and Human Capital on Total Factor Productivity ",Journal of Development Economics.
- 16-Soderbom. M and F. Teal. (2003)."Trade and Human Capital as Determinant of Growth", Department of Economics , University of Oxford.
- 17- Temple.J. (2002)." A Positive Effect of Human Capital on Growth", Economics letters.

Analysis of economic growth in member countries of the Organization of the Islamic Conference (OIC), with emphasis on trade and human capital

R.Bayat, SH.Bayat

Abstract:

Trade is the pickup and economy motor and everybody believe it as a biggest point to start the extension and pickup. In Islamic countries, trade is a solution of improving economy for these countries in different ways. On the other hand, trade development and extention economy at Islamic countries can be the deposit of human's turnover. In other words these countries, can have the international trade if they have the highest level of human's turnover and knowledge. However, for recognition of extention structure and trade of countries in Islamic conclave, this search is focus trade and human turnover at these countries and the effects on the pickup economies.

Key words: Pickup economy, trade, human turnover

پژوهش نامه کشاورزی و منابع طبیعی